علوم الیقین

گاهنامه علمی اجتماعی قرآنی – شماره سوم

مرداد ۱۴۰۲ – شماره مجوز: ۴۰۱۰۸۲۳/۱

- اعجاز علمی
- جراحی زیبایی
- پدر پیوند کبد
- آزادی جنسی

معاونت فرهنگی دانشجویی
دانشگاه علوم پزشکی گلستان

کانون قرآن و عترت
دانشگاه علوم پزشکی گلستان

بسم الله الرحمن الرحیم

گاهنامه علمی-اجتماعی-قرآنی علم الیقین

شماره سوم-مرداد ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: کانون قرآن و عترت دانشگاه علوم پزشکی گلستان
شماره مجوز:۴۰۱۰۸۲۳/۱
مدیرمسئول: مهدی شعبانی
سردبیر: سروش مقدادی
صفحه آرائی: امیرحسین طالب جلیل

هیئت تحریریه: هدیه بهروز، رها زمردی، مهدی شعبانی، علی امیری، مصطفی قزل، زهرا صادقی، هلیا مردانی، فاطمه تقی زاده فیروزجائی، مبین عطایی فر، سروش مقدادی، مائده جودی

هیئت ویراستاری: مهدی شعبانی، سروش مقدادی

معاونت فرهنگی دانشجویی
دانشگاه علوم پزشکی گلستان

کانون قرآن و عترت
دانشگاه علوم پزشکی گلستان

راه های ارتباطی با ما:
@quranetrat_goums

« فهرست »

یادداشت مدیرمسئول ٤
شعر (خالق نور) ٥
اعجاز علمی قرآن (رستاخیز انرژی ها) ٦
مقاله علمی ٨
جراحی زیبایی از منظر فقه و حقوق پزشکی ١٠
تفسیر موضوعی قرآن (صله رحم) ١٣
انار در قرآن ١٧
پدر پیوند کبد ایران ١٨
داستان های کوتاه ١٩
معیار شناسایی مادر در مسائل پزشکی ٢٠
نیاز و دغدغه جوانان (قسمت سوم) ٢٥
کشف الأسرار ٢٧

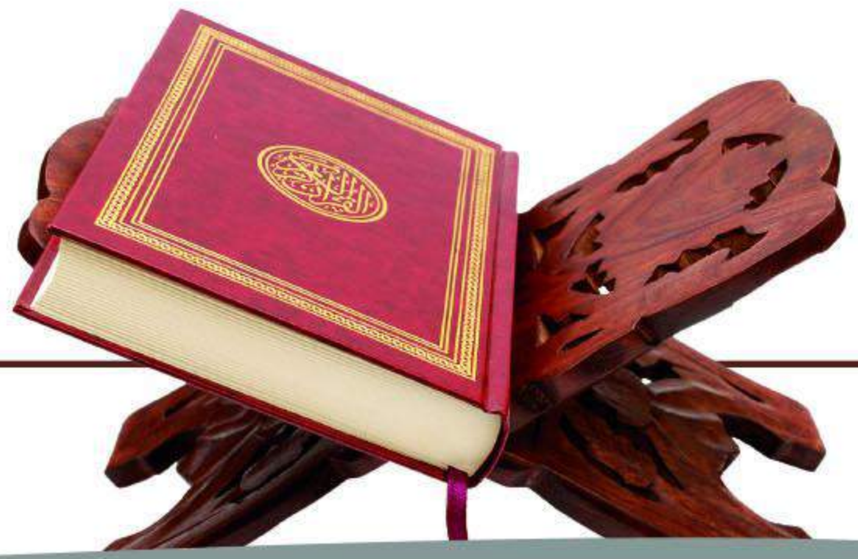

یادداشت مدیر مسئول

سلام بر همه ی علم آموزان عزیز
سخنان خودم را با تفسیر اسم نشریه شروع میکنم.
(علم الیقین یعنی قرآن علمی است که شک ها را از بین می برد.)
به باور عرفای اسلامی، شناخت انسان از خداوند، اگر از راه عقل و دلیل باشد، به آن «علم الیقین» می گویند. پیوند علم و قرآن، پیوندی ناگسستنی است. چه بسیارند دانشمندانی که در پرتو نکات علمی و سرنخ های معجزه آمیز قرآن، به اکتشافات و ابداعات جدید دست یافتند. از آنجایی که شاید کمتر به جنبه های علمی قرآن پرداخته شده است، در نشریه علم الیقین و مخصوصا در این شماره با افزودن مقالات و مطالب علمی بیشتر، سعی داریم که به این مهم به امید خدا دست یابیم. امیدوارم که از خواندن این شماره از نشریه ما لذت ببرید و مطالب مفید واقع شوند. در صورت داشتن هر گونه پیشنهاد یا انتقاد و یا جهت عضویت در تیم نشریه، می توانید با اسکن کیوآرکد در صفحه فهرست یا جلد پشتی نشریه، با ما در ارتباط باشید.
متشکرم از اینکه نشریه ما را انتخاب کردید و به امید موفقیت شما در تمام عرصه ها.

مهدی شعبانی
مدیر مسئول نشریه علمی قرآنی علم الیقین

خالقِ نور

دل خوشم از سرِ شوق
می دَوَم شاد و تهی
می نوازم به سرور
از پسِ خاطره ها می گذرم
از پسِ تلخیِ راه
از پسِ تُنگِ بلور
دل خوش از خالقِ نور
به کنار یک رود
می نشینم آرام
می سپارم دل وُ جان را به عبور
می پَرَم از پسِ رود
شاد وُ خندان وُ رها
می سُرایم غزلی دلکش و نغز
مثل یک شاعر شاد
من خودم می دانم
شکر باید بکنم
شُکرِ آن خالقِ نور
که سراپای وجود
که نهان و پیدا
وَ هر آنچه ست پسِ پرده ی جود
همه از حکمت اوست
و خدایی که خدایِ جهان
بس برازنده ی اوست

نویسنده: هدیه بهروز

اعجاز علمی قرآن (قسمت سوم)

رستاخیز انرژی ها

گردآورنده: رها زمردی - شیمی دانشگاه تهران

در قرآن کریم به طور مکرر به مباحث علمی اشاره شده است. برخی از این اشارات و مباحث، در زمان نزول قرآن موضوعی ناشناخته بودند و قرن ها بعد و با پیشرفت علم، به آن پی برده شده است؛ اما هنوز شماری از این موارد برای انسان قابل درک نیست. بنابراین طرح این مباحث به منزله ی اخبار غیبی و اعجاز علمی به شمار می آید. با گذر زمان و پیشرفت علم، پرده از اسرار کائنات و مخلوقات کنار می رود و حقایق قرآن نیز برای ما روشن تر می گردد. هر چقدر پیشرفت در دریای علم بیشتر می شود، درخشش و عظمت این آیات نمود بیشتری پیدا می کند. در این مقاله نیز بر آنیم تا در ادامه مباحث اعجاز علمی قرآن در دو شماره گذشته نشریه، به مبحث «رستاخیز انرژی ها» بپردازیم. مبحثی که پیوندی ناگسستنی با مسئله معاد نیز دارد و مفسران سه تفسیر برای آن قائل شده اند.

خداوند متعال در آیه ۸۰ سوره مبارکه «یس» می فرماید: (الَّذِی جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ؛ همان کسی که برای شما از درخت سبز، آتشی قرار داد و شما در هنگام نیاز از آن آتش می افروزید). سه تفسیر برای این آیه ذکر شده است؛ اما اولین تفسیری که مفسران به آن اشاره نموده اند، اشاره ساده و واضحی است که برای مردم ساده تر و ملموس تر است. دو نوع درخت به نام مرخ (بر وزن چرخ) و عفار (بر وزن تبار) در بیابان های حجاز می روییده که از آن ها برای افروختن آتش استفاده میکردند؛ به این ترتیب که چوب عفار را بر روی چوب مرخ قرار می دادند و با ضربه زدن چوب عفار به چوب مرخ، آتش می افروختند؛ دقیقاً همانند سنگ آتش زنه که با ضربه زدن، جرقه تولید می کند و کاربردی همانند کبریت امروزی دارد. البته قابلیت آتش افروزی، خاص چوب درختان مرخ و عفار نیست و رایج بودن استفاده از این دو نوع چوب، تنها دلیل ذکر نام آن ها است. تفسیر دوم اشاره به معاد دارد و بیان می دارد آن خداوندی که قدرت تولید آتش از درختان سبز را دارد و در واقع دو چیز متفاوت و حتی متضاد از هم را ایجاد می کند، مسلماً قدرت بر این هم دارد که حیات و ممات را نیز در کنار هم قرار دهد و بر مردگان لباس حیات بپوشاند. سزاوار است که تحسین و آفرین بر زبان جاری کنیم و بگوییم آفرین بر آن هستی بخش بی همتایی که آتش را در دل آب و آب را در دل آتش قرار می دهد و هر زمان اراده کند، لباس حیات بر قامت مردگان می پوشاند و هیچ گونه دشواری در جمع اضداد برایش وجود ندارد.

اما تفسیر سومی نیز وجود دارد که نشات گرفته از نگاه عمیق تری است و به کمک دانش امروزی توجیه مناسبی دارد و «رستاخیز انرژی ها» نام گرفته است. رستاخیز انرژی ها، همان طور که از نامش نیز پیداست، ریشه در تولد دوباره ی یک انرژی دارد. یکی از بزرگترین منابع انرژی بر روی کره زمین، خورشید است. ستاره ای فروزان که نبودش زندگی را نیز به ورطه ی نابودی می کشاند. با اندکی دقت می توان دریافت که در این آیه، تعبیر «شجر اخضر» (درخت سبز) به کار رفته و از «الشجر الیابس» (چوب خشک) استفاده نشده است، در حالی که افروختن آتش با چوبِ تر مشکل تر است. نکته این است که فقط

درخت سبز است که توان فتوسنتز، دریافت، جذب و ذخیره انرژی خورشید و نهایتاً رشد و نمو را دارد و این کار از عهده درخت خشک ساخته نیست و با خشک شدن درخت، عمل ذخیره انرژی و فرآیندهای زیستیِ بعدی مختل می گردد. خوب که بنگریم در می یابیم سلولز جرم عمده گیاهان و درختان را تشکیل می دهد و از عناصری چون کربن، اکسیژن، هیدروژن و ... ساخته می شود. سلول های گیاهان و درختان با عمل فتوسنتز، نور و انرژی خورشید را در خود ذخیره می کنند و ضمن تولید اکسیژن و تامین انرژی و سوخت و ساز خود، موجبات رشد خود را نیز فراهم می کنند. تمام فرایندهای شیمیایی که در گیاهان و درختان انجام می گیرد با تبادل دائمی انرژی همراه است؛ یعنی همواره مقادیر متفاوتی انرژی ذخیره و آزاد می شود. به این ترتیب در تنه، ساقه و به بیان عامیانه، چوب درختان هم مقادیر زیادی از این انرژی، به صورت های مختلف ذخیره می شود. هرگاه چوب، آتش بگیرد و بسوزد، همان انرژی های ذخیره شده ی خورشید که طی سال ها در چوب ذخیره شده است، آزاد می شود. به بیان دیگر کربن با اکسیژن هوا ترکیب شده و کربن دی اکسید، آب و انرژی آزاد می شود. این که می گویند همه ی انرژی ها در کره زمین به آفتاب بر می گردد، یکی از چهره هایش همین است. اینجاست که رستاخیز انرژی ها معنا پیدا می کند و انرژی های مرده از نو زنده می شوند و جان می گیرند و به ما می گویند: «یگانه خدایی که رستاخیز ما را فراهم ساخت، قدرت این را دارد که رستاخیز شما انسان ها را هم بر پا کند». از این رو در می یابیم که نور و حرارتی که به این صورت از سوختن چوب تولید می شود، در واقع همان انرژی ذخیره شده ای است که تغییر شکل داده و از حالتی به حالت دیگر در آمده و به شکلی متفاوت در درون ذرات چوب، شاخه و برگ درختان ذخیره و پنهان شده است. هنگامی که شعله آتش به چوب خشک می رسد، رستاخیز آن ها آغاز می گردد و تمام آن چه ذخیره و پنهان بود، حشر و نشورش ظاهر می گردد، بی آن که حتی به اندازه ی روشنایی یک شمع از آن کم شده باشد.

قابل قبول است که در زمان نزول آیه، این چنین تفسیری برای مردم مفهومی نداشته است و بنابراین چنین درکی از آیه نداشته اند؛ اما این موضوع اهمیتی ندارد، چرا که آیات قرآن برای سطوح مختلف و استعدادهای متفاوت، در بردارنده ی معانی چند سطحی است. به این معنا که در هر زمان و عصری و با هر سطح دانشی، برداشتی از آیات قرآن می توان داشت و بنابراین همان طور که ما امروزه نسبت به گذشتگان خود، درک بیشتری از این آیات داریم، آیندگان نیز ممکن است از این مفهوم فراتر رفته و درک بیشتری از آن داشته باشند؛ اما باید به خاطر داشته باشیم که همه ی این معانی صحیح، پذیرفتنی و در معنای آیه جمع هستند و این خود نشان محکمی از معجزه بودن قرآن کریم است که بر پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) وحی شده است.

منابع:
حجت الاسلام محمدعلی رضایی اصفهانی، ابراهیم رضایی آدریانی، (۱۳۹۱). بررسی چهارده اعجاز علمی قرآن در تفسیر نمونه، نشریه قرآن و علم، ۶(۱۰)، ۸۹
مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱/ ۶۶
پایگاه اطلاع رسانی حوزه
پایگاه شخصی دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

مقاله علمی

« تاثیر وضو بر میزان کلونیزاسیون MRSA موجود در بینی کادر درمان »

مترجمین و گردآورندگان: مهدی شعبانی و علی امیری - پزشکی دانشگاه علوم پزشکی گلستان

چکیده

نتیجه کلی اعلام شده در یک مطالعه مقطعی به این صورت بود که ۱۰ درصد کادر درمانی که وضو می گرفتند، دچار کلونیزاسیون استاف اورئوس می شدند؛ اما در افرادی از کادر درمان که وضو نمی گرفتند، ۲۹ درصد دچار کلونیزاسیون آن می شدند. طبق مشاهدات آماری در رگرسیون لجستیک، یکی از ریسک فاکتورهای کلونیزاسیون MRSA، وضو نگرفتن بود.

مقدمه

استاف اورئوس پاتوژنی است که در میان عوامل عفونی، طیف وسیعی از بیماری ها را ایجاد می کند. بیماری های پوستی، تنفسی، عفونت محل جراحی و همچنین ۵۰ درصد از عفونت های بیمارستانی که این باکتری، پاتوژن ایجاد کننده آن ها است. کلونیزاسیون آن به طور معمول در سطح پوست (به خصوص بینی) تا ۲۰ درصد، کادر درمان را به طور دائم و تا ۵۰ درصد، کادر درمان را به طور موقت آلوده می سازد.

یکی از زیرگونه های این باکتری پاتوژن که به آنتی بوتیک مقاومت دارد، زیرگونه MRSA می باشد که به مراتب، ابتلا به آن خطرناک تر می باشد.

برای کاهش میزان ناقلیت این باکتری پاتوژن، استفاده از پماد موپیروسین و شست و شوی مکرر در طول روز، به طور معمول صورت می گیرد. در این مطالعه قرار بر این است که تاثیر وضو بر میزان کلونیزاسیون زیرگونه (سویه) MRSA در کادر درمان را بررسی کنیم؛ زیرا این سیره ۳ بار در طول روز توسط اعضای کادر درمان مسلمان اجرا می شود.

متد ها

یک مطالعه کراس سکشنال (مقطعی) در دانشگاه کینگ ادوارد برای بررسی اثرگذاری وضو بر میزان شیوع کلونیزاسیون MRSA طراحی شد. حجم نمونه برابر ۲۲۰ نفر بود که شامل دو گروه وضو گیرندگان (۱۱۰ مسلمان) و غیروضو گیرندگان (۱۰۳ مسلمان و ۷ غیرمسلمان) می شود. افراد کادر درمان از هر دو جنسیت در این مطالعه به میزان کافی وجود داشتند. در گام شست و شوی بینی در وضو، با دست راست مقداری آب را با عمل دم وارد بینی می کردند و سپس خارج می کردند.

بعد از گذشت مدتی به روش های آزمایشگاهی برای شناسایی باکتری های استاف اورئوس و سپس سویه MRSA، اقدامات لازم صورت گرفت. بعد جمع آوری داده ها، از روش کای اسکوئر برای بررسی آماری داده ها استفاده شد.

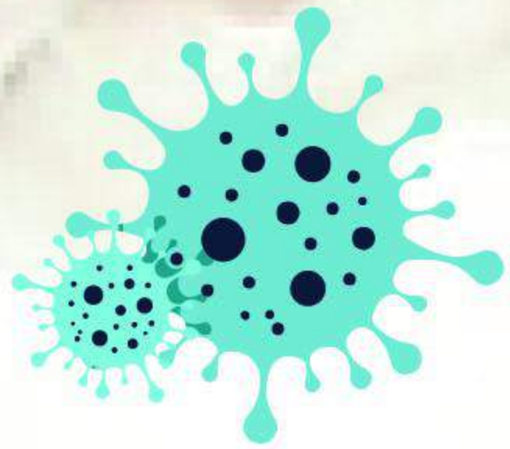

نتایج مطالعه

با استناد به جدول دموگرافیک موجود در مقاله، متوجه می شویم که در گروه افراد وضو گیرنده، ۱۰ درصد افراد (۱۱ نفر) ناقل استاف اورئوس و در افراد غیر وضو گیرنده، ۲۹ نفر ناقل استاف اورئوس بودند. از ۱۱ نفر وضو گیرنده ناقل، ۹ نفر (۸۲ درصد) ناقل MRSA بودند. از سوی دیگر از ۲۹ نفر غیر وضو گیرنده ناقل استاف، ۱۶ نفر (۵۵ درصد) ناقل MRSA بودند.

بحث

تفاوت بارز میان ناقلین وضو گیرنده MRSA و ناقلین غیر وضو گیرنده MRSA وجود دارد.
(p-value=0.03, CI=%95)

افراد جدیدی که وارد کادر درمان می شوند، بیشتر در معرض خطر آلوده سازی قرار می گیرند.

اما این مطالعه دو محدودیت داشت. اولا این که به شکل مقطعی بود؛ یعنی توانایی تمایز ایجاد کردن میان وضو گرفتن موقت و دائمی را ندارد. ثانیا مداخله ای در کار نبود. برای مشاهده کامل تر و کسب اطلاعات دقیق تر از تاثیر وضو گرفتن بر میزان کلونیزاسیون MRSA، بهتر است از مطالعات مداخله ای همراه با اجبار بر یک گروه صورت گیرد که مشاهده دقیق تر صورت گیرد.

استنتاج

این مطالعه نشان می دهد که شیوع کلونیزاسیون استاف ارئوس در میان کادر درمان بالا است و کم هزینه ترین راه برای پیشگیری از آن شست و شوی بینی با وضو می باشد.

منبع:

https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/34091637/

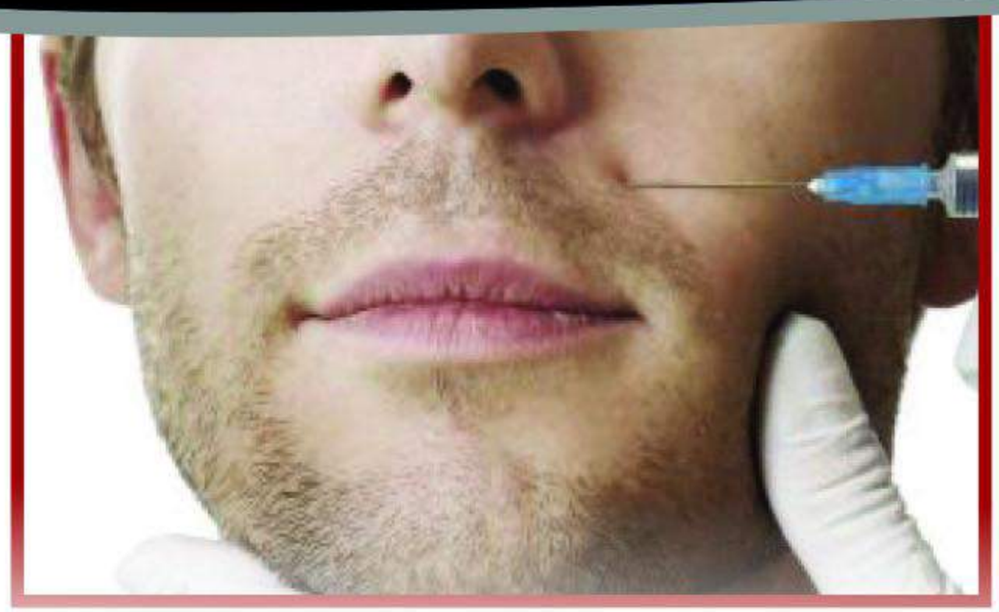

جراحی زیبایی از منظر فقه و حقوق پزشکی

گردآورنده: مصطفی قزل - پزشکی دانشگاه علوم پزشکی گلستان

تمایل به زیبایی یک خواسته درونی و فطری بشر است که همواره در طلب آن می باشد. به گواهی تاریخ، جراحی زیبایی در اسکندریه و روم قدیم وجود داشته و از سابقه عمل جراحی پلاستیک و زیبایی در ایران نیز بیش از ۵ دهه می گذرد.

به علت پیشرفت ها و تحولاتی که در مفهوم « بیماری » به وجود آمده، روانپزشکان و صاحب نظران حقوقی را بر آن داشت که اختلال روانی ناشی از نقص ظاهری افراد را نوعی بیماری قلمداد کنند و اعمال جراحی زیبایی که به منظور حفظ تعادل روحی و بهبود روانی فرد انجام می گیرد نیز، درمان آن تلقی نمایند. تردیدهای اساسی که در مشروعیت اعمال جراحی زیبایی وجود داشت؛ نتیجتاً با توجه به قصد معالجه و درمان در این گونه ها و نظریات فقهای معاصر در جواز اعمال جراحی که به قصد زیباسازی انجام می گیرد، برطرف گردید و اعمال جراحی زیبایی مشروع قلمداد شد. همچنین برای جرم نبودن این اعمال وفق بند ۲ ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی، شرایط ماده مذکور نیز می بایست جهت رفع مسئولیت جراح زیبایی رعایت گردد.

سؤال اساسی این است که آیا کسی که متقاضی عمل جراحی زیبایی است، بیمار محسوب و جراحی زیبایی معالجه و درمان است یا خیر؟ با عنایت به تعاریف مختلفی که از بیماری به عمل آمده است و دلایل متقن و محکمی که روانشناسان و متخصصان امر در مورد بیماری های روحی و روانی ارائه نموده اند، به روشنی می توان اظهار نظر نمود که شخص متقاضی جراحی زیبایی، بیمار است و جراحی زیبایی نیز درمان آن می باشد؛ فلذا کار پزشک متخصص جراحی زیبایی در واقع به قصد درمان بیماری فرد می باشد. اشخاصی که به متخصص جراحی زیبایی مراجعه می نمایند، در عضوی که مبادرت به جراحی زیبایی می نمایند یا در شکل ظاهری آن نقص یا در کارکرد و وظیفه آن عضو اختلالی وجود دارد که در این دو مورد شخص بیمار محسوب می شود و اقدام جراح زیبایی در جهت درمان می باشد. بحث اصلی اینجاست که اگر شخصی به جهت عمل جراحی زیبایی مراجعه نموده، هیچ گونه نقصی در ظاهر و یا در کارکرد و وظیفه ی ذاتی آن عضو نداشته باشد و صرفاً جهت زیبا شدن مراجعه نماید، بیمار محسوب می گردد یا خیر؟ آیا صرف نارضایتی فرد از آن عضو، بدون این که عیب و نقص ظاهری و کارکردی داشته باشد، می توان او را بیمار محسوب کرد؟ به نظر می رسد که با گسترش مفهوم بیماری و پیشرفت اجتماع در عصر جدید و این که متقاضیان اعمال جراحی زیبایی به گواهی روانپزشکان، اکثراً دچار یک نوع اختلال فکری و احساسی به شکل ناخشنودی از یک قسمت از بدن خود هستند، این اختلال را می توان نوعی بیماری محسوب و درمان آن را نیز مشروع قلمداد کرد؛ زیرا افراد در راه زیبا شدن و کمال قدم بر می دارند و قصد ضرر رساندن به خود را ندارند. به نظر می رسد بتوان با ظرافت، اعمال جراحی زیبایی ازاین دسته را نیز جزء درمان محسوب و وسیله ای برای حفظ سلامت روحی بیمار وانمود کرد.

روانپزشکان عقیده دارند که موارد زشتی و نواقص ظاهری (ناشی از حوادث سوختگی و تصادفات اتومبیل، جراحات در اثر جنگ و سوانح دیگر در اشخاص و نواقص مادرزادی) در اشخاص ناراحتی های روانی خاصی به وجود می آورد. به همین علت معالجه آنان را باید معالجه جسمی و روانی دانست؛ زیرا هدف این افراد از مراجعه به متخصصان پلاستیک و زیبایی از بین بردن نواقص ظاهری است و چنین امری به هیچ وجه با هدف های نهایی علم پزشکی مخالفتی ندارد؛ لذا عرف پزشکی این امر را تجویز می نماید.

برای این که جراحی زیبایی جایز قلمداد گردد، اولین قاعده رعایت تناسب بین درجه عیب و خطری است که بیمار را در معرض آن قرار دهد. پس اگر عیب شدید باشد، به نحوی که صاحب خویش را مثلاً از زن گرفتن و حضور در جامعه و کسب رزق باز می دارد یا او را در محل سخره و استهزاء عموم قرار می دهد و موجب اضطرابات عصبی و روحی شود و زندگی

را بر وی دشوار و سخت نماید، که چه بسا ممکن است برای رهایی از آن دست به خودکشی بزند، در چنین مواردی، جراحی زیبایی به مقام جراحی برای معالجه ارتقاء می یابد و وسیله ای برای حفظ سلامت روحی بیمار می باشد (شجاع پوریان، ۱۳۷۳ ، ص ۱۷۶).

بنابراین جراحی زیبایی زمانی جایز به شمار می رود که عنصر شفا در آن وجود داشته و بین درجه عیبی که شخص مبتلا از آن اظهار شکایت می کند و خطری که در معرض آن قرار می گیرد، تناسب وجود داشته باشد.

پزشک متخصص زیبایی نباید عمل زیبایی را که نتیجه آن متناسب با فواید منتظره از آن نباشد؛ یعنی ضرر آن بیشتر از نفع آن باشد، انجام دهد و اگر پزشکی اقدام به جراحی زیبایی نماید که جسم و یا روح بیمار بدان احتیاج نداشته باشد یا تناسبی بین خطر و نتیجه مورد انتظار نباشد، شکی نیست که مسئولیت کیفری و مدنی دارد و این گونه جراحی های زیبایی را می توان غیر درمانی نامید. همان طور که در قانون سابق طبق عرف موجود، تشخیص ضروری بودن عملیات جراحی یا طبی با پزشک بوده، می بایست تشخیص مشروعیت نیز با توجه به مقتضیات و وضع بیمار و نوع عمل مورد تقاضا یا لازم برای بیمار بر عهده ی پزشک گذاشته شود.

این که عمل جراحی از نظر پزشکی ضروری یا غیرضروری است، با توجه به تخصص و تحصیلات پزشک و عرف پزشکی تشخیص آن مشکل نیست؛ ولی تشخیص مشروعیت، با توجه به گستردگی ابواب فقه امکان پذیر نمی باشد. هرگاه زنی بخواهد بینی خود را به جهت زیبایی، نه ضرورت پزشکی و جنبه های

درمانی، عمل جراحی نماید؛ ولی شوهر مخالف عمل مزبور بوده و شکل فعلی بینی آن را مطلوب خود بداند، آیا رضایت زوج برای عمل جراحی بینی شرط است؟ در صورت شرط بودن، مسئولیت زوجه و پزشک چیست؟ اکثر قریب به اتفاق فقهایی که از آنان سؤال گردیده بر جایز بودن عمل جراحی بینی به جهت زیبایی اندام اشاره دارند. آیت الله شاهرودی در پاسخ گفته اند که در فرض مسأله، رضایت زوج لازم نیست. آیت الله نوری همدانی در فرض سؤال، اصل چنین عملی احتیاج به اجازه زوج ندارد؛ ولی باید از سایر کارهای حرام، مانند خروج از منزل بدون اجازه ی زوج یا انجام عمل جراحی توسط مرد نامحرم و مانند این ها اجتناب گردد. آیت الله تبریزی: اقدام زوجه برای عمل جراحی بینی جهت زیبایی اندام اشکال ندارد و احتیاج به رضایت شوهر نیست؛ بنابراین با مروری بر استفتائات واصله، ملاحظه می گردد که رویکرد فقهای معاصر با دید امروزی و با توجه به تغییر و تحولات جامعه می باشد و جراحی بینی به جهت زیبایی، که یکی از جراحی های زیبایی می باشد را جایز دانسته اند و این امر می تواند مشکلات ناشی از تردید در مشروع یا غیرمشروع بودن اعمال جراحی زیبایی را حل نماید. لذا فقهای عظام، اعمال جراحی که صرفاً به قصد زیباسازی بدون قصد درمان و معالجه بوده را نیز جایز دانسته و با جایز دانستن آن از نظر فقهی، می توان به صراحت بیان نمود که به استناد فتاوی معتبر، جراحی زیبایی جزء اعمال جراحی مشروع در بند ۲ ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی می باشد. هدف دانش پزشکی حفظ و حمایت بیماران و تسکین درد و آلام آنان است. به همین علت هم هر عملی که با این هدف تطبیق نماید، از نظر آن دانش قابل قبول است و در خارج از این محدوده، هیچ عمل جراحی یا طبی دیگر قابل قبول نیست. باید پذیرفت امروزه با پیشرفت علوم پزشکی، قلمرو اقدامات پزشکی توسعه پیدا کرده و تنها درمان بیماری ها به معنی اخص کلمه را شامل نمی شود. کما اینکه چون هدف از مراجعه بیماران به اطبا در این موارد (جراحی زیبایی) از بین بردن نواقص موجود می باشد و چنین امری به هیچ وجه با هدف نهایی علم پزشکی مخالفتی ندارد؛ لذا عرف و عادت پزشکی این امر را تجویز کرده است و اعمال طبی و جراحی مشروع را « مشروعیت » قانونگذار مفهوم و محدوده ی مشخص نکرده و فقط به لزوم انطباق اعمال جراحی یا طبی با شرع مقدس اسلام تأکید کرده است.

منبع:

جراحی زیبایی از منظر فقه و حقوق پزشکی

ایوب شکر امرجی و محمود عباسی

تفسیر موضوعی قرآن با محوریت

«صله رحم»

گردآورنده: زهرا صادقی - مهندسی پزشکی دانشگاه امام رضا (ع)

معنای لغوی و فقهی صله ی رحم

«رحم» در اصل به معنای محل رشد و نموی جنین در شکم مادر است؛ یا در بیانی دیگر همان عضو داخلی که خدای عزّوجل در بدن زنان قرار داده تا نطفه در آن تربیت شده و به جنینی کامل تبدیل گردد. این معنای اصلی کلمه رحم است. این کلمه بعداً به‌عنوان استعاره در معنای قرابت و خویشاوندی نیز به کار برده شد؛ چرا که خویشاوندان همه در این که از یک رحم خارج شده‌اند، مشترک اند. پس کلمهٔ «رحم» به معنای نزدیک و «ارحام» به معنای نزدیکان و خویشاوندان انسان است. خود کلمه ی «ارحام» از «رَحِم» و آن هم از اسم «الرحمن» گرفته شده است. ارحام به واسطه ی رحم مادر، رحم مادربزرگ و سلسله مراتب مادران به یکدیگر متصل هستند. برادر و خواهر به واسطه ی رحم مادر و عمو، عمه و نیز دایی و خاله به واسطه ی مادربزرگ متصل هستند. خداوند متعال از اسم رحمت و مهربانی خویش، رحم را آفریده است و عنایت ویژه ای بر آن دارد. از این جهت ارحام و اقوام به یکدیگر مهر و محبت دارند و به قول گذشتگان، اگر گوشت همدیگر را بخورند، استخوان یکدیگر را دور نمی اندازند.

«صله» در لغت به معنای احسان و هدیه است و در اصطلاح به برقراری ارتباط همراه با محبت و لطف گفته می شود که در مقابل آن دوری کردن و قطع قرار دارد. بنابراین «صله ی رحم» رسیدگی، احسان، خبرگیری و مانند آن نسبت به نزدیکان است. در مقابل آن نیز عبارت «قطع رحم» قرار دارد. در برخی منابع صله ی رحم به برقراری ارتباط دوستانه و شریک ساختن خویشاوندان در مال، جاه و دیگر خیرات دنیا و یا شاد نمودن آنان اطلاق شده است. خواجه نصیرالدین طوسی نیز در تعریف صله ی رحم می‌گوید: «صله ی رحم آن بُوَد که خویشان را با خود در خیرات دنیوی شرکت دهند.»

آیات مربوط به صله ی رحم در قرآن و تفسیر آنان

{يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا/ نساء - آیه ۱} ترجمه:«ای مردم از مخالفت با فرمان های پروردگارتان بپرهیزید. آن که شما را از یک نفس آفرید و جفتش را نیز از جنس او پدید آورد و از آن دو تن، مردان و زنان بسیاری را منتشر ساخت. از خدایی که از او درخواست می کنید، پروا کنید و از قطع رابطه با خویشان بپرهیزید. یقیناً خداوند مراقب اعمال شماست.» طبق این آیه، رعایت حقوق خانواده و خویشاوندان و پایبندی به صله ی رحم، لازمه ی تقوا است.

{يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ/ بقره - آیه ۲۱۵} ترجمه:«از تو سوال می کنند که چه چیز را انفاق کنند؟ بگو: هر چه از مال خود به پدر و مادر، خویشان، یتیمان، فقیران و در راه ماندگان انفاق کنید، روا است و خداوند بر هر عمل نیکی که انجام دهید آگاه است.» از این آیه برداشت می شود که انفاق یکی از مصادیق صله ی رحم بوده که تنها مربوط به امور مادی نیست؛ بلکه هر نفع و بهره ای را در برمی گیرد. بهترین گزینه های انفاق نیز والدین و بستگان هستند و انفاق به خویشان، موجبات استحکام پیوندهای خانوادگی را فراهم می کند.

{وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ/ رعد - آیه ۲۵} ترجمه:«و کسانی که عهد خدا را پس از استوار کردنش می شکنند و پیوندهایی را که خدا به برقراری آن فرمان داده می گسلند و در زمین فساد می کنند، لعنت [خدا] و عذاب سخت دوزخ برای آنان است.» منظور از «پیوندهایی که خدا به آن فرمان داده» در این آیه، همان صله ی رحم و ارتباط با خویشاوندان است. با توجه به انتهای آیه چنین برداشت می شود که قطع رحم از گناهان کبیره است؛ زیرا وعده‌ی عذاب برای افرادی که صله ی رحم را ترک کرده‌اند داده شده است.

{إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ/ نحل - آیه ۹۰} ترجمه:«همانا خداوند به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از فحشا و منکر و ستم گری نهی می کند و به شما پند می دهد. باشد که موعظه ی خدا را بپذیرید.» با توجه به محتوای آیه می توان نتیجه گرفت که در مقوله ی احسان، رسیدگی به بستگان و صله ی رحم اولویّت دارد.

{فَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ/ روم - آیه ۳۸} ترجمه:«پس حقوق خویشاوند و مسکین و در راه مانده را ادا کن که این برای آنان که خشنودی خدا را می خواهند، بهتر است و اینان [پرداخت کنندگان حقوق مالی] همان رستگارانند.» در این آیه باز هم تأکید شده که در انفاق و کمک، خویشان بر دیگران مقدم هستند. بستگان بر انسان و دارایی های او حق و حقوقی دارند؛ به عبارتی خویشاوندی، زمینه ی پیدایش حقوق است. نکته دیگری که از آیه استخراج می شود؛ این است که فرمان های دینی با عواطف طبیعی انسان هماهنگ است؛ همان طور که دستور رسیدگی به بستگان فقیر (که از مصادیق صله ی رحم است) از خواسته های عاطفی خود انسان است.

اهمیت صله ی رحم در اسلام

اسلام نسبت به صله ی رحم و کمک، حمایت و محبت به خویشاوندان اهمیت فوق العاده‌ای قائل شده و قطع رحم و بریدن رابطه با خویشان و بستگان را شدیداً نهی کرده است. تا جایی که خداوند درباره ی قطع کنندگان پیوندهای خویشاوندی در قرآن می فرماید:«...آیا از شما جز این انتظار می رود که در زمین فساد کنید و [بر سر مال و منال دنیا] قطع رحم نمایید؟ آنان [که روی گردانند] کسانی هستند که خدا لعنتشان کرده و گوش [دل]شان را کَر و چشم [بصیرت]شان را کور کرده است».

این کار نیک و ساده آن قدر سازنده و مفید و آن چنان مورد رضای پروردگار است که گاهی تقدیر الهی به خاطر آن عوض می شود و خداوند به پاداش این عمل نیکو بر عمر کسی می افزاید. امام باقر(ع) در همین رابطه فرموده است:«صله ی ارحام اعمال را پاک، اموال را افزون، بلاها را دفع، حساب را آسان می کند و اجل را به تأخیر می اندازد». امام صادق (ع) نیز در این باره می فرماید:«صله ی رحم اخلاق را نیکو، دست را بخشنده، دل و جان را خوش می گرداند، رزق را می افزاید و وقوع مرگ را دور می سازد». به طور کلی باید گفت که قرآن نسبت به قاطعان رحم و برهم زنندگان پیوند خویشاوندی تعبیرات شدیدی دارد و این افراد در احادیث اسلامی نیز سخت مذمت شده‌اند.

علت پافشاری اسلام نسبت به حفظ پیوندهای خویشاوندی

علت این که اسلام نسبت به نگهداری و حفظ پیوندهای خویشاوندی بسیار سفارش کرده؛ این است که همواره برای اصلاح، تقویت، پیشرفت تکامل و عظمت بخشیدن به یک اجتماع بزرگ، چه از نظر اقتصادی یا نظامی و چه از نظر جنبه های معنوی و اخلاقی باید از واحدهای کوچک آن شروع نمود. با پیشرفت و تقویت تمام واحدهای کوچک، اجتماع عظیم خود به خود اصلاح خواهد شد. اسلام برای تکامل مسلمانان از این روش به نحو احسن بهره برداری نموده است؛ به طوری که دستور به اصلاح واحدهایی داده که افراد از کمک، اعانت و بهبود آن روی گردان نیستند و چه بسا نسبت به آن تمایل نیز دارند؛ زیرا صله ی رحم تقویت بنیه ی افرادی را تضمین می کند که خونشان در رگ و پوست هم در گردش است و در واقع اعضای یک خانواده اند. پیداست هنگامی که اجتماعات کوچک خویشاوندی تقویت شد، اجتماع عظیم آن ها نیز عظمت و نیرویی مضاعف می یابد و از هر نظر تکامل خواهد یافت. شاید حدیثی که می‌گوید:«صله ی رحم باعث آبادی شهرها می گردد» به همین معنا اشاره داشته باشد. وجوب صله ی رحم چه بسا به دلیل نیازهای اقتصادی نیست. فرد ثروتمند نیز از جهات دیگری چون نیاز عاطفی، نیاز حمایتی، محبت و دوستی و زدودن اضطراب و ناراحتی های روانی به اقوام و خویشاوندان خود نیازمند است. از این رو ضرورت دارد که با ارحام ارتباط تعاون مدار و دوستانه در طول زندگی برقرار شود.

حدود صله ی رحم

این ادب معاشرت، اختصاص به بستگان پاک و با تقوا ندارد؛ بلکه یک وظیفه ی دینی و اخلاقی است که نسبت به اهل گناه و غیرمسلمین هم ثابت است. چه بسا به برکت رفت و آمدهای بستگان صالح، سایرین نیز راه صلاح پیش گیرند و تأثیر نیک بپذیرند. حتی اگر صله ی رحم تأثیری در رفتار ارحام بدکار نگذارد، بازهم موظف به حفظ رابطه با آن‌ها هستیم. به عبارتی در قطع رحم، مقابله به مثل جایز نیست. در همین رابطه روایت است که روزی مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد:«یا رسول الله! من بستگانی دارم که حق خویشاوندی آنان را رعایت می کنم و با آن ها ارتباط دارم؛ اما آنان آزارم می دهند. تصمیم گرفته ام آنان را ترک کنم.» حضرت رسول فرمود:«آن گاه خدا هم تو را ترک می کند!» مرد گفت:«پس چه کنم؟» رسول

خدا فرمود:«به کسی که محرومت کرده، عطا کن. با کسی که از تو بریده، رابطه برقرار ساز و از کسی که بر تو ستم کرده، درگذر. هرگاه چنین کردی، خداوند پشتیبان تو خواهد بود».

کیفیت ارتباطات در صله ی رحم

واضح است که مرجع و معیار در چگونگی ابراز محبت و احسان، عرف جامعه است. صله ی رحم درجاتی دارد که با توجه به توان فرد، عرف اجتماع، نیاز افراد و برخورد و واکنش طرف مقابل متفاوت و قابل تغییر است؛ اما در هر صورت تا حدی که ممکن است، باید به این برنامه ی دینی عمل کرد. برخی مصادیق صله ی رحم عبارتند از: معاشرت سالم، اطعام (غذا دادن)، مساعدت، خوش رویی، عیادت از بیماران، دفع ظلم و ضرر، انفاق، موعظه و...

نکته ی حائز توجه این است که اگر نوع خاصی از صله ی رحم با برخی خویشاوندان موجب تأیید کار حرام او یا تشویق وی بر ارتکاب گناه می شود یا زمینه ی آلوده شدن خود فرد به گناه را فراهم می کند، آن نوع صله ی رحم جایز نیست و فرد باید به شیوه ی دیگری صله ی رحم را انجام دهد. برای مثال می توان صله ی رحم با چنین بستگانی را در قالب احوال پرسی های غیرمستقیم انجام داد. در کل می توان اظهار کرد که مقدار و حدود صله ی رحم نسبی است؛ یعنی نسبت به افراد و محیطی که در آن زندگی می کنند، متفاوت است. مهم آن است که شخص در عرف جامعه ی خودشان قاطع رحم محسوب نشود. در همین باب از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود:«لقمان به پسرش گفت: پسر جان! با همه ی مردم خوش خُلق باش. پسرم! اگر مال دنیایی نداشتی که با آن صله ی رحم کنی و بر برادران تفضّل نمایی، حُسن خلق و روی خوش داشته باش؛ چون کسی که حسن خلق دارد، خوبان او را دوست می دارند و بدکاران از او دوری می نمایند.»

آثار و کارکردهای صله ی رحم

روایات دینی آثار و نتایج فراوان فردی و اجتماعی، مادی و معنوی و دنیوی و اخروی برای صله ی رحم عنوان کرده‌اند. از مضمون روایات و آیات قرآن کریم در می یابیم که صله ی رحم موجب افزایش طول عمر، آبادانی سرزمین ها، افزایش رزق و روزی و زیاد شدن نعمت ها، افزایش محبت و تعلق خاطر میان خویشاوندان، جلب غفران الهی، آمرزش گناهان و تسهیل در حسابرسی قیامت خواهد شد.

گفتار پایانی

یکی از مؤلفه های برجسته ی سبک زندگی اسلامی، ارتباط با خویشاوندان و بستگان اعم از مؤمن و غیرمؤمن (با رعایت شروط و حدود) بوده که از آن به «صله ی رحم» تعبیر شده است. آموزه ای که زیرساخت های فطری آن در خود بشر موجود است و منابع دینی نیز با تعبیرهای مختلف بر رعایت آن در شرایط گوناگون تأکید کرده‌اند. انتظار می رود که کارگزاران فرهنگی با شیوه های مختلف فرهنگ سازی درکنار احیای این سنت دینی به تحکیم زمینه های همبستگی اجتماعی، تقویت انگیزه ی مددکاری اجتماعی و نیز تقویت بنیاد های ارزشی - اسلامی بپردازند.

منابع:

مقاله ی «جایگاه صله ی رحم در سبک زندگی دینی» نوشته ی سید حسین شرف الدین

مقاله ی «آثار صله ی رحم از دیدگاه اسلام و روان شناسی و کاربرد های تربیتی آن» نوشته ی باقر غباری بناب، علی نقی فقیهی و یدالله قاسمی پور

میوه های قرآنی و خواص آن ها

گردآورنده: هلیا مردانی - علوم تغذیه دانشگاه علوم پزشکی گلستان

در میان آیات کتاب آسمانی مسلمانان از میوه های انجیر، انار، خرما، زیتون و انگور نام برده شده است. این میوه ها علاوه بر مصرف خوراکی خواص متعددی نیز دارند. در ادامه این مطلب به ذکر خواص انار از منظر عالمان دینی و امامان و علم تغذیه مدرن می پردازیم.

انار: انار میوه ای قرآنی است که خواستگاه آن تمدن ایران است. در متن قرآن کریم کلمه رمان به معنی انار دو مرتبه در سوره انعام و یک مرتبه در سوره الرحمن ذکر شده است.

اگر به روایاتی که از امامان نقل شده است مراجعه کنیم، توصیه هایی در خصوص فواید مصرف انار قابل مشاهده است. در کتاب امالی طوسی از امام علی (ع) نقل شده است که می فرمایند: به کودکان خود انار بخورانید که به سرعت زبان را باز می نماید. ایشان همچنین می فرمایند: انار را با پیه آن بخورید که معده را دباغی می کند. در هر دانه ای از انار، موقعی که در معده مستقر گردید ، حیات قلب و روشنگر نفس و برنده وسواس و نیز شیطان را چهل روز مریض و ضعیف می نماید.

از امام صادق (ع) نیز در منابع مختلف از جمله کتاب بحارالانوار آمده است: هر کس انار بخورد، پس جان او تا صبح در امان است.

همانطور که از مطالعات انجام شده در حوزه طب مدرن برمی آید، در بیماری های مغز و اعصاب کاربردهایی برای انار وجود دارد. انار حاوی آنتی کولین استراز است که می تواند آلزایمر را درمان کند. همچنین انار می تواند از وقوع آسیب مغزی ایسکمی هایپوکسیک در نوزادان پیشگیری کند.

از دیگر کاربردهای انار می توان به خواص ضد قارچی، ضد ویروسی و ضد میکروبی آن اشاره کرد. تاثیر فنولیک اسید موجود در گل انار بر باکتری های گرم مثبت و گرم منفی و جلوگیری از مسمومیت های غذایی در تحقیقات نشان داده شده است.

انار در درمان بیماری های چشمی هم موثر است. مطالعات نشان داده اند که عصاره انار می تواند اثر بی حس کننده موضعی بر درد قرنیه داشته باشد. همچنین مصرف این میوه در افراد دچار گلوکوم زاویه باز تاثیر بسزایی در کاهش فشار چشم داشته است.

متابولیت های انار می توانند باعث بهبود آسیب های حاد ریوی شوند. ترکیبات پلی فنولیک انار هم می توانند ویروس آنفولانزا را غیرفعال کنند.

برخلاف متون قدیمی که انار را موجب احساس غم و تنگی در سینه می دانستند، تحقیقات اخیر عصاره انار را ضد افسردگی و فرح بخش گزارش کرده‌اند این امر از خواص فنولیک اسید موجود در انار است.

انار در معده طی فرایندهایی با کاهش پلاکت ها و افزایش پروتئین از خونریزی متمرکز جلوگیری می کند.

با توجه به مطالب فوق الذکر، مهم‌ترین مواد موثره موجود در انار ترکیبات پلی فنولیک هستند که خاصیت آنتی اکسیدانی دارند. محققین امروزه متمرکز بر خاصیت ضد سرطانی و ضدالتهابی انار هستند و امیدوارند که نتایج رضایت بخشی در نتیجه مطالعات حاصل شود.

منابع:

۱. مروری بر خواص انار از دیدگاه طب سنتی ایران و پزشکی مدرن

2. lorestan.iqna.ir/fa/news/2614727

دانشمندان جهان اسلام
پدر پیوند کبد ایران

گردآورنده: مهدی شعبانی - پزشکی دانشگاه علوم پزشکی گلستان

سید علی ملک حسینی در ۱۶ مرداد ۱۳۲۸ خورشیدی در چشمه چنار در نزدیکی یاسوج در خانواده ای ایلی و مذهبی زاده شد. او تحصیلات ابتدایی خود را در یاسوج گذراند و برای تحصیلات متوسطه به شیراز رفت. وی سپس چندین سال به عنوان معلم عشایری فعالیت کرد و پس از آن با شرکت در کنکور سراسری در رشته دامپزشکی دانشگاه تهران پذیرفته شد. او پس از پنج ماه از رشته خود انصراف داد و در سال ۱۳۵۳ با شرکت دوباره در کنکور در رشته پزشکی همان دانشگاه پذیرفته شد. وی در سال پنجم پزشکی خود با دخترعموی خود ازدواج کرد و پس از پایان تحصیلات، طرح خود را در یاسوج گذراند.

دکتر ملک حسینی در سال ۱۳۶۱ در آزمون تخصص پزشکی شرکت کرد و در رشته جراحی عمومی دانشگاه علوم پزشکی شیراز پذیرفته و در سال ۱۳۶۵ از این رشته فارغ التحصیل شد. او سپس برای خدمت در بیمارستان های خط مقدم به جبهه های جنگ ایران و عراق رفت. او در آنجا با ایرج فاضل آشنا شد و در سال ۱۳۶۶ با توصیه او برای گذراندن دوره فلوشیپ پیوند کلیه راهی بیمارستان هاشمی نژاد تهران شد. وی سپس در سال ۱۳۶۹ برای گذراندن دوره فلوشیپ پیوند کبد در دانشگاه پیتسبرگ به آمریکا رفت و در سال ۱۳۸۰ نیز دوره فلوشیپ پیوند خود را در دانشگاه کینگز لندن در انگلستان با موفقیت به پایان رساند.

مسئولیت ها:

- ریاست بیمارستان شهید فقیهی (سعدی) شیراز
- معاونت آموزشی دانشگاه علوم پزشکی شیراز
- ریاست دانشگاه علوم پزشکی شیراز
- عضو هیئت ممتحنه (بورد) تخصصی جراحی کشور
- عضو هیئت امنای دانشگاه علوم پزشکی یاسوج
- عضو هیئت امنای دانشگاه آزاد اسلامی یاسوج
- عضو پیوسته فرهنگستان علوم پزشکی ایران
- عضو انجمن علمی پیوند اعضای ایران
- عضو انجمن پیوند اعضای خاورمیانه
- عضو انجمن پیوند اعضای اروپا
- رئیس انتخابی پیوند اعضای خاورمیانه برای چهار سال
- عضو هیئت امنای پژوهشی مخترعین و مکتشفین دفتر نهاد ریاست جمهوری اسلامی ایران

دکتر ملک حسینی انجام دهنده نخستین پیوند کبد در ایران، نخستین پیوند کبد از فرد زنده به فرد زنده در ایران و نخستین پیوند از یک کبد به دو نفر و همچنین بنیانگذار بخش پیوند اعضای بیمارستان نمازی و بیمارستان پیوند اعضای ابوعلی سینا است و به عنوان پدر پیوند کبد در ایران شناخته می شود. او در سپتامبر ۲۰۲۰ جایزه انجمن جهانی پیوند اعضا را به دلیل تأثیر شگرف در پیشرفت دانش پیوند دریافت کرد. وی همچنین از چهره های ماندگار و یکی از برگزیدگان دومین دوره جایزه علمی علامه طباطبایی بنیاد ملی نخبگان در سال ۱۳۹۱ می باشند. مراسم تکریمی توسط بنیاد نخبگان استان فارس در سال ۱۳۹۵ با مشارکت دانشگاه علوم پزشکی شیراز و با حضور جمعی از چهره های علمی و فرهنگی کشور، شاگردان ایشان و استعداد های برتر برگزار شد.

منبع:
وب سایت های ویکی پدیا، دانا و مسیر ایرانی

داستان های کوتاه

گردآورنده: فاطمه تقی زاده فیروزجائی
مهندسی بهداشت محیط دانشگاه علوم پزشکی گلستان

زاهد بی نیاز

شخصی به یکی از خلفا مراجعه و درخواست کرد تا در بارگاه او به کاری گمارده شود.

خلیفه از او پرسید: قرآن می دانی؟

او گفت: نمی دانم و نیاموخته ام.

خلیفه گفت: از به کار گماردن کسی که قرآن خواندن نیاموخته، معذوریم.

مرد بازگشت و به امید دست یافتن به مقام مورد علاقه خود، به آموختن قرآن پرداخت. مدتی گذشت تا این که از برکت خواندن و فهم قرآن به مقامی رسید که دیگر نه در دل آرزوی مقام و منصب داشت و نه تقاضای ملاقات و دیدار با خلیفه.

پس از چندی، خلیفه او را دید و پرسید: چه شده که دیگر سراغی از ما نمی گیری؟

آن آزاد مرد پاسخ داد: چون قرآن یاد گرفتم، چنان توانگر شدم که از خلق و از عمل بی نیاز گشتم.

خلیفه پرسید: کدام آیه تو را این گونه بی نیاز کرد؟

مرد پاسخ داد: (من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب) .

هر که از خدا بترسد، برای او راهی برای بیرون شدن قرار خواهد داد و از جایی که گمانش را ندارد، روزی اش می دهد.

منبع:
مجله موعود جوان، سال ۴، شماره ۲۶

بهلول و هارون

روزی بهلول بر هارون وارد شد.

هارون گفت: ای بهلول مرا پندی ده.

بهلول گفت: اگر در بیابانی هیچ آبی نباشد تشنگی بر تو غلبه کند و می خواهی به هلاکت برسی چه می دهی تا تو را جرعه ای آب دهند که خود را سیراب کنی؟

گفت: صد دینار طلا.

بهلول گفت: اگر صاحب آن به پول رضایت ندهد چه می دهی؟

گفت: نصف پادشاهی خود را می دهم.

بهلول گفت: پس از آن که آشامیدی، اگر به مرض مبتلا گردی و نتوانی آن را رفع کنی، باز چه می دهی تا کسی آن مریض را از بین ببرد؟

هارون گفت: نصف دیگر پادشاهی خود را می دهم.

بهلول گفت: پس مغرور به این پادشاهی نباش که قیمت آن یک جرعه آب بیش نیست. آیا سزاوار نیست که با خلق خدای عزوجل نیکویی کنی؟! هیچ وقت متکبرانه زندگی نکنیم.

منبع:
کشکول، شیخ بهایی

معیارشناسایی مادر در مسائل پزشکی

گردآورنده: مبین عطایی فر
پزشکی دانشگاه علوم پزشکی گلستان

کشف روش های جدید تولید مثل از یک سو و ترکیبی بودن نقش مادری برخلاف نقش مادری از سوی دیگر، تعیین نسب کودکان متولد شده از این طریق را از جهت مادر دشوار ساخته است. چرا؟ چون نقش مادر فقط در تلقیح خلاصه نشده؛ بلکه وضع حمل جنین نیز برعهده اوست.

بنابراین هدف از پژوهش حاضر تبیین ملاک مادری با استناد به منابع قرآنی و روایی و آرای فقیهان در موارد انسان حاصل شبیه سازی و کودکان متولد از روش های اهدای تخمک و اجاره رحم می باشد. یکی از مفاهیم دیگر این حیطه که قابل بحث است، تعریف نسبت مادر رضاعی است. به کسی این نسبت داده می شود که در لقاح هیچ نقشی در شکل گیری جنین نداشته باشد و نقش وی فقط در رشد کودک است.

نتیجه: با توجه به آیات قرآن مربوط به ملاک مادری و نیز کلام عالمان دین روشن می شود که ملاک مادری تخمک بوده و صاحب آن، مادر نسبی کودک قلمداد می شود و اهداگیرنده و صاحب رحم که نقش بسزایی را در رشد و پرورش جنینی کودک تا زایمان برعهده داشته در حکم مادر رضاعی اوست.

داشتن فرزند احساس وتجربه ای خوشایند است و همچنان انسان تمایل به بقای نسل دارد. این نیاز هر چند غیر جسمانی است؛ ولی بدون داشتن سلامت جسمانی امکان پذیر نیست. در غیر این صورت فرصت تولید مثل از دست خواهد رفت. برای همین جامعه پزشکی در تلاش است تا از راه های گوناگون از جمله شبیه سازی و... برای زوجین نابارور امید به فرزند را تازه کند.

معیار مادری درشبیه سازی انسانی

شبیه سازی در حقیقت فرآیند به وجودآمدن یک موجود زنده دیگر به طریق غیر جنسی است. شبیه سازی انسانی نیز یک پدیده نوظهور است که طبق آن هسته سلول غیرجنسی به طور مستقیم به درون تخمک تخلیه می شود. در این روش بدون دخالت، اسپرم مراحل رشد خود را آغاز می کند و تخمک زن نیز در ساخت جنین نقش اساسی ندارد. این روش به طور طبیعی در بسیاری از موجودات ساده مثل باکتری، قارچ و... اتفاق

می افتد؛ ولی در مورد جواز و عدم آن بین عالمان اختلاف است.

عالمان اهل سنت شبیه سازی در انسان را حرام و فاقد مشروعیت دانسته اند؛ اما عالمان شیعه با آن ها اختلاف نظر داشته اند.

در این مورد چهار دیدگاه به چشم می خورد:

عده ای آن را مطلقاً جایز شمرده اند.

گروهی دیگر از فقها و صاحب نظران به حرمت آن نظرداده اند.

گروه سوم نیز به حرمت ثانوی آن اعتقاد دارند و بر این نظر هستند که شبیه سازی انسانی فی نفسه اشکالی ندارد؛ ولی برای پیشگیری از مفاسد بعدی آن حرام است.

برخی نیز قایل به جواز محدود و موردی هستند و بر این نظر هستند که انجام گسترده آن مشکلاتی مانند وجود افراد همانند و دشواری بازشناسی آن ها را از همدیگر فراهم می کند.

درمورد نسب نیز نظرات مختلفی وجود دارد:

برخی به دلیل فقدان لقاح، قایل به عدم نسب هستند. البته این دیدگاه قابل نقد است؛ زیرا فقدان نسب فقط درصورت زنا مطرح شده است، با این وصف پس درشبیه سازی نسب وجود دارد. گروهی نیز معتقد به وجود نسب هستند و دلیلشان درک عرف عام است و در صورت مذکر بودن صاحب سلول به عنوان پدر و در صورت مونث بودن صاحب سلول به عنوان مادر محسوب می شود. بر این عده نیز نقد وارد است؛ چون ممکن است عرف عام دچار خطا و اشتباه شود و طبق گفته کارشناسان مهندسی ژنتیک که عرف خاص این رشته است، چنین چیزی خطاست و در اصل پدر و مادر صاحب سلول به عنوان والدین این فرزند محسوب می شوند و زن صاحب رحم در حکم مادر رضاعی آن در نظر گرفته می شود.

نظریه وجود نسب و دلایل آن ها کامل است و با توجه به آن ها می توان پذیرفت که فرزند شبیه سازی شده دو قلوی کسی است که از او سلول غیر جنسی گرفته شده است و بر همین اساس می توان

نتیجه گرفت که مادر صاحب سلول مادر مشترک صاحب سلول و انسان شبیه سازی شده محسوب می شود.

معیار مادری در انسان حاصل از تخمک زایی

استفاده از تخمک اهدایی نیز یکی از روش های کمکی تولید مثل است. این روش زمانی مورد استفاده قرار می گیرد که عامل زنانه در ناباروری موثر باشد.
استفاده از این روش زمانی است که شوهر دارای اسپرم متحرک، سالم و به اندازه کافی باشد؛ اما زن فاقد تخمک است یا تخمک با قابلیت باروری ندارد که در اینصورت زن دیگری تخمک خویش را اهدا می کند و سپس در بیرون و در محیط آزمایشگاهی لقاح بین تخمک زن اهدا کننده و اسپرم شوهر خانواده گیرنده انجام می شود و به رحم زن اهداگیرنده انتقال می یابد.
این کار می تواند مشکلات زیادی را از نظر نسب این کودک با دیگران داشته باشد:
اگر فرزندی از این تلقیح ایجاد گردد، باید دید کدام یک از زن ها مادر وی محسوب می شود. مادری که از لحاظ بیولوژیک دارد یا مادر فیزیولوژیک.

به همین دلیل در مورد انتساب فرزند به مادر دیدگاه های مختلفی وجود دارد:

برخی مادر بودن صاحب رحم را مقدم نموده اند؛ زیرا بر این عقیده اند که در زمان نزول آیات و صدور روایات مبنا بر تعیین مادر، فرد متحمل شده زایمان بود.
اما از دیدگاهی دیگر، این نقض می شود. وقتی می گویند که واژه (ام) به معنی اصل و ریشه هر چیز است که اعم از والده و حامل است و رحم را نمی توان اصل و ریشه طفل دانست.
دیدگاه دیگر، صاحب تخمک را مادر واقعی می داند. در این دیدگاه نقش پدر در لقاح را بر مادر هم اطلاق می کند که اگر پدر فقط در تشکیل تخم نقش دارد، پس مادر هم همین نقش را دارد. آیه قرآنی نیز بر این دیدگاه ارائه شده مثل (من نطفه امشاج/ سوره انسان ۲). این آیه با اشاره به نطفه حاصل از لقاح، ایجاد انسان را مبتنی برنطفه می داند که مخلوطی از اسپرم و تخمک است. البته مقایسه نقش پدر و مادر در تکوین جنین متفاوت است؛ ولی این مقایسه زمانی درست است که سلول های جنسی هردو گرفته شود و در محیط خارج رحم و در آزمایشگاه پرورش داده شود.
دیدگاه دیگری هم وجود دارد که می گویند؛ هردو مادر نوزاد است. این دیدگاه هم قابل خدشه است. زیرا از مشکلات قایل شدن به این نظریه مسأله توارث و مشکلات ناشی از آن است. مثلا اگر زنی از تخمک خواهر خودش جهت بارور شدن استفاده کند و در این مسئله در صورت پذیرش دیدگاه دو مادری هر دو به طور همزمان مادر و خاله آن بچه محسوب می شوند که این امر با فقه و شرع مخالف است.
دیدگاه چهارمی هم وجود دارد؛ اینکه هیچ یک مادر محسوب نمی شود؛ زیرا مادر به کسی گفته می شود که هم تخمک و هم رحم از او باشد. بر این دیدگاه نیز، ایراداتی وارد است که آیا پیشرفت علمی باعث گرفتن مادر از فرزند می شود؟ یا مادری را از مادر بودن منع می کند؟ پس این عقیده به دلیل نداشتن مبانی علمی و مشکلات مرتبط با آن قابل پذیرش نیست.
تصمیم گیری نهایی در مورد نسب واحکام آن کار ساده ای نیست. با این وجود هم از لحاظ بیولوژیک و هم از لحاظ عرفی طفل به زن صاحب تخمک ملحق است و از طرفی رشد جنین در بدن یک زن دیگر هم قابل چشم پوشی نیست. پس این قول که صاحب تخمک، مادر نسبی و صاحب رحم، مادر رضاعی باشد، بیشترمورد قبول است.

معیار مادری در انسان حاصل از اهدای جنین

روش دیگر فرزند دار شدن به وسیله اهدای جنین صورت می گیرد. به این صورت که سلول های جنسی زن و مرد اهدا کننده جنین را می گیرند و درمحیط آزمایشگاهی تلقیح می کنند و پس از تشکیل جنین به رحم زن متقاضی انتقال می دهند.

در مورد جواز یا عدم جواز اهدای جنین دیدگاه ها به سه مورد تقسیم بندی می شود:

عده ای معتقدند که این کار مطلقا حرام است. چه میان زن و مرد رابطه زوجیت باشد و چه نباشد.
گروه دیگر اهدای جنین را در هر صورت جایز می داند و گروه سوم معتقند که چنانچه بین زن و مرد صاحب تخمک و اسپرم رابطه زوجیت باشد، این اهدا جایز است وگرنه حرام می باشد.
ما در آن جا فقط به پیدا شدن مادر نوزاد اکتفا کرده ایم. در اینجا هم نظرات متفاوت است.
درآیه ۲ سوره مجادله بیان شد که مادر کسی است که از او بچه متولد می شود. در مقابل می توان به آیات دیگری استناد کرد که صاحب تخمک را مادر تلقی می کند که با توجه به آیه ٥٤ سوره فرقان نیز استناد می شود.

و هو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا (٥٤ فرقان)

برخی دیگر نیز هر دو را مادر معرفی می کنند.

همان طور که در بخش اهدای تخمک بحث شد دراین بخش نیز، صاحب تخمک، مادر واقعی و صاحب رحم، مادر رضاعی محسوب می شود.

معیار مادری در انسان حاصل از رحم جایگزین

روش دیگر بارداری، رحم جایگزین است و استفاده از این روش از دیگر شیوه های درمان ناباروری است. زمانی از این روش استفاده می شود که مرد دارای همه شرایط فرزند آوری باشد؛ ولی زن به دلایل مختلف، قادر به نگهداری فرزند در رحم خود نیست یا تمایلی به این کار ندارد.

در این شیوه باروری، تخمک مادر که قادر به حمل و زایمان فرزند خویش نیست را پس از تلقیح با اسپرم شوهر خویش، در رحم زن دیگر که نقش کمکی دارد قرار می دهند و زن حامل بارداری هیچ گونه ارتباط تکوینی از طریق تخمک با کودک ندارد و تنها او را در رحم خود پرورش داده و به دنیا می آورد و تحویل پدر و مادر کودک می دهد.

طبق گفته های گذشته در این مبحث هم نظرات راجب مادر حقیقی متفاوت است و درنتیجه می توان طبق اصل ١٦٧ قانون اساسی که مقرر می دارد: «قاضی موظف است کوشش کند، حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوای معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد»، به فتوای مراجع تقلید استناد نمود.

همان طور که در گذشته مطرح شد، صاحب تخمک، مادر اصلی و صاحب رحم، مادر رضاعی وی است.

یخلقکم فی بطون امهاتکم (٦ زمر)

مفاهیم مرتبط با نسب فاقد حقیقت شرعی هستند.

برای پی بردن به این مفاهیم باید به اصول مسلم علم ژنتیک به عنوان عرف خاص رجوع کرد و با توجه به این مبنا، می توان پذیرفت که فرزند شبیه سازی شده دوقلوی کسی است که از او سلول غیرجنسی گرفته شده است و بر همین اساس می توان چنین نتیجه گرفت که مادر صاحب سلول، مادر مشترک صاحب سلول و انسان شبیه سازی شده محسوب می شود.

نکته دیگر شایان ذکر این که، هر چند وجود کودک در رحم مادر است و مادر عهده دار بارداری و زایمان است؛ ولی به نظر می رسد آیات قرآن ناظر به عنوان مادر در روند عادی تولیدمثل است و از این رو در کودک حاصل از اهدای تخمک، هم از لحاظ طبیعی و ژنتیک و هم از لحاظ عرفی، طفل به زن صاحب تخمک ملحق است و رشد بعدی جنین در رحم غیر از رحم صاحب تخمک، او را از وصف مادری خارج نمی کند و می توان زن اهداگیرنده را نیز در حکم مادر رضاعی کودک دانست؛ چون وقتی به دلیل نقش کمکی شیر در رشد بدنی کودک، دایه در حکم مادر شیرخوار محسوب می شود. صاحب رحم که کمک شایانی به رشد جسمانی جنین نموده است، باید به طریق اولی در حکم مادر او به حساب آید. در مورد کودک متولد از روش اجاره رحم و نیز اهدای جنین نیز همین طور است و حتی قانون گذار ایران نیز در مورد شیوه اخیر، همین نظریه را پذیرفته و مطابق ماده یک قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور مصوب ١٤/٠٥/١٣٨٢ مجلس شورای اسلامی، مادر واقعی همان صاحب تخمک است.

منبع:

معیارشناسی قرآنی مادر با تکیه بر مسائل نو پیدای پزشکی نوشته رقیه قاسمی و احمد مرتاضی

آزادی جنسی در بوته ی نقد

دیدگاه اسلام درباره ی نظریه ی فروید در زمینه ی آزادی جنسی و این که انسان نسبت به آن چه منع شود، حریص تر می شود، چیست؟

هیچ انسان خردمندی، خود را به لوازم این سخن پایبند نمی سازد و نمی کوشد هر چیزی را که ممنوعیّت آن سبب حسّاسیّت و افزایش حرص آدمی می شود، آزاد بگذارد. بر اساس چنین نظریه ای باید همه ی قوانین مذهبی، اجتماعی و قوانین رایج کشوری را لغو کرد؛ زیرا هر قانونی، گونه ای محدودیت و حساسیّت ایجاد می کند و آدمی را نسبت به آن چه از آن منع شده است، حریص تر می سازد.

مسائل جنسی نیز از همین قاعده پیروی می کند. همان گونه که سرکوب کردن غریزه و ناکام ماندن غریزه ی جنسی، پیامدهای ناگواری دربردارد، برداشتن ضابطه مندی مسائل جنسی، تنوّع خواهی را افزایش می‌دهد؛ زیرا هوس، ارضا شدنی نیست. اشتباه افرادی هم چون فروید و راسل این است که پنداشته اند، تنها راه رام کردن غریزه ها، آزادی در برآوردن آن ها است. اینان نمی دانند که چنین آزادی مطلقی، افراد را حساس تر می کند و چون امکان برآورده شدن کامل همه ی خواسته های انسان وجود ندارد، این وضع به پیدایش عقده های روانی بیشتر می انجامد. در غرب می بینیم که با آزادی مطلق فعالیّت جنسی، آتش شهوت خاموش نشده است، بلکه شعله ورتر گردیده و کانون گرم خانواده و سلامت فرد و اجتماع را به نابودی کشانده است.

ما می پذیریم که ناکامی جنسی، پیامدهای ناگواری دارد و مبارزه با اقتضای غریزه در محدوده ای که طبیعت انسان بدان نیاز دارد، غلط است؛

نیاز و دغدغه جوانان - قسمت سوم

گردآورنده: مائده جودی - پزشکی دانشگاه علوم پزشکی گلستان

ولی با برداشتن قید و بندهای اجتماعی، مشکل حل نمی شود؛ بلکه بر شمار مشکلات افزوده خواهد شد.
درباره ی غریزه ی جنسی نیز باید گفت که برداشتن ضابطه ها، عشق واقعی را می کُشد و طبیعت را هرزه و بی بندوبار می کند. در این زمینه، هر چه عرضه بیشتر گردد، هوس و میل به تنوّع افزایش می یابد. به گفته ی راسل در کتاب زناشویی و اخلاق، عطش روحی در مسائل جنسی غیر از حرارت جسمی است. آن چه با ارضا تسکین می یابد، حرارت جسمی است نه عطش روحی. پس آزادی در مسائل جنسی به شعله ورتر شدن شهوت ها خواهد انجامید؛ زیرا هوس، سیری ناپذیر است.
بنابراین، هر چند ممکن است، برخی ممنوعیّت های جنسی در روابط اجتماعی زن و مرد، عوارض های روانی و رفتاری پدید آورد؛ ولی برداشتن ممنوعیت های قانونی و مشروع و دادن آزادی بی حدّ و مرز، پیامدهای بسیار خطرناک تری دارد.
آیا جامعه های غربی با برداشتن پرده ی شرم و حیا از مسائل جنسی و دادن آزادی های بی حدّ و مرز توانسته اند این مشکلات را حل کنند؟ آیا با دادن این گونه آزادی، آتش شهوت جوانان فروکش کرده، روابط دختر و پسر تعدیل شده و معضل کج روی های اخلاقی و فروپاشی خانواده ها از میان رفته است؟ وضعیت نابسامان جامعه های غربی، خود، پاسخگوی این پرسش است.
ایور موریش، جامعه شناس غربی درباره ی لزوم قانون مندی در اعتماد و عواطف می گوید:
جامعه باید اظهار عواطف را به سامان درآورد و هر فرد بفهمد که مهار خود و قبول مسئولیّت در قبال حالات عاطفی چه قدر اهمیت دارد.
امروزه نیز برخی افراد در جامعه ی ما، تنظیم عواطف ناخوشایند را ضروری نمی شمارند. سخن آنان این است:«جنگ نکنید و عشق بورزید». هر چند این گفته، دستوری معقول و مطلوب به نظر می رسد؛ ولی باید دانست برای حفظ تعادل و ثبات جامعه، عشق ورزیدن هم باید به اندازه ی جنگ نکردن از نظم و قاعده برخوردار شود. در حقیقت، اگر دوست داشتن و عشق ورزیدن، نظم و قاعده نداشته باشد، ممکن است به اندازه ی جنگ و پرخاشگری، ویرانگر شود.
افلاطون در کتاب جمهوری، از فرد؛ یعنی انسانِ بیدارگر

و جامعه ای که عواطف در آن سامان ندارند و عاطفه ای که دیگر عاطفه ها را هیولاوار زیر فرمان خود درمی آورد، تصویری زنده ترسیم می کند. این سخن به معنای تباهی آزادی است؛ یعنی گونه ای آزادی بی نظم و حالتی از بی اعتنایی است که در نهایت به خودویرانگری می انجامد.
پس برای رسیدن به آرامش روانی و کنترل غریزه ی جنسی، دو چیز لازم است:
۱. باید همه ی غریزه های انسان به طور طبیعی، معقول و مطلوب ارضا شود.
۲. از تحریک غریزه ها به ویژه غریزه ی جنسی، پیشگیری شود.
باید گفت ازدواج بهترین پاسخ به نیاز روحی، روانی و جسمی جوانان است که در پرتو آن، دختر و پسر برای ایجاد کانونی گرم و سرشار از عشق و صفا و آرامش تلاش می کنند و با انس و همدلی، از گرمای وجود یکدیگر لذّت می برند و غریزه ی جنسی به صورت طبیعی و معقول، برآورده می شود.

منابع:
پرتال جامع علوم انسانی
نویسندگان: علی زینتی، محمدمهدی صفورایی پاریزی و رضا اکبری
صباح ۱۳۸۱ شماره ۲ و ۳

کشف الأسرار

گردآورنده: سروش مقدادی - پزشکی دانشگاه علوم پزشکی گلستان

رشیدالدین ابوالفضل میبدی از عرفای نامدار قرن ششم است که به اقتضای محیط و زمانه به تفسیر عرفانی در زبان فارسی روی آورد. این کتاب را میبدی در اوایل سال ۵۲۰، تألیف کرده است و سرمشق او در این کار تفسیر معروف خواجه عبدالله انصاری بوده است که متاسفانه اکنون به تمامی در دسترس نیست و احتمال دارد که در اثر حوادث روزگار از میان رفته باشد. کشف الأسرار از بزرگ ترین و حجیم ترین کتب تفسیری است که بر طریقه عرفانی و مشرب صوفیانه نوشته شده است. درباره اهمیت این تفسیر باید گفت که کشف الأسرار از همان اوایل تألیف مورد توجه مجامع علمی و توده های مردم قرار گرفت و ویژگی خاص این تفسیر زیبایی سخن، شیوایی بیان، لطافت برداشت ها و نکته دانی آن است که این تفسیر را از آثار جاودانه نثر فارسی کرده است.
این کتاب، گنجینه گران بهایی از لغات، امثال، تشبیهات و تعبیرات فارسی است؛ در عین این که واجد مزایای تفاسیر دیگر نیز هست؛ زیرا همان بحث هایی که در تفاسیر عربی درباره قرائت، شأن نزول، لغت، صرف، نحو و بیان به زبان عربی شده، در این تفسیر، به زبان شیرین و روان فارسی ادا شده است و حتی اخبار و احادیث و اشعار هم در بیشتر موارد به زبان فارسی ترجمه گردیده است و توجه شده که کلمه فارسی که معادل ترجمه کلمه عربی قرار می گیرد برابر با آن بوده باشد که رعایت امانت در سخن خدا بشود و در بعضی موارد کلام از سیاق فارسی دور می شود تا این منظور عملی گردد.
روش تفسیری وی در سه نوبت است. به طور اجمال اساس کار میبدی در این تفسیر، آن است که هر آیه ای را سه بار مطرح می کند:
نوبت نخست: تفسیر ظاهری آیه است؛ در حد ترجمه ظاهری آن.
نوبت دوم: بیان وجوه معانی و قرائت ها و اسباب نزول و بیان احکام و ذکر اخبار و آثاری است که به مناسبت آمده است.
نوبت سوم: در بیان رمزها و اشارات عرفانی و نکات لطیف و ظریف و دقیقی است که از روح و درون عبارات برگرفته شده است و این، همان شاه بیت تفسیر وی به شمار می آید. مؤلف در نوبت سوم، مطالب شیرین و دل پذیر و داستان های اخلاقی فراوانی را آورده است. داستان هایی که سخت ترین دل ها را نرم می کند و آدمی هنگام مطالعه آن ها خود را فراموش می نماید. این داستان های جذاب و حکایات جالب، اگر گردآوری شود، خود، مجموعه نفیسی از حکمت و عرفان عملی خواهد بود و برای آنان که با آثار مولوی، حافظ و عطار خو گرفته اند و با اصطلاحات عرفانی آشنا هستند، بسیار دل پذیر و روح بخش خواهد بود.
نمونه هایی از نوبت سوم:
«گفته اند حقیقت بندگی دو خصلت است: آن کنی که او پسندد و آن پسندی که او کند»
«خود را خود ستود و خود را خود گواهی داد، به سزای خویش، از صفت خویش، در کلام خویش خبر داد از وجود خویشی و صمدیّت خویشی و قیومیّت خویش»
«خبر نداری که پیوستن در گسستن است و زندگانی در مردن و مرادها در بیمرادی، پروانه شمع را وصال در وقت سوختن است و شمع را زندگی در سر بریدن»
«اَحَدیّت ایشان را به رنگ دوستی برآورد و رنگ دوستی رنگ بیرنگی است»

منبع:
شناخت نامه تفاسیر تألیف سید محمدعلی ایازی

راه ارتباطی با ما
quranetrat_goums
کانون قرآن و عترت
دانشگاه علوم پزشکی گلستان